

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهاردهم ♦ شماره ۵۴ ♦ تابستان ۱۴۰۳
صفحات: ۳۵-۱۱ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷



ظاهرگرایی و نص‌گرایی در وهابیت؛ از ادعا تا واقعیت

احمد ربیعی فر*

چکیده

یکی از ویژگی‌های بسیار مهم وهابیت که به خوبی شناخته نشده است، نگاه خاص این گروه به آیات قرآن کریم است. آنچه ادعای وهابیت است و بسیاری آن را پذیرفته‌اند، ادعای نص‌گرایی و ظاهرگرایی وهابیت در مواجهه با آیات قرآنی است. اما با مراجعه به آثار وهابیت و نحوه برخورد آنان با آیات قرآن کریم، درمی‌یابیم که وهابیت، نه نص‌گرا و ظاهرگرا، بلکه گروهی تأویل‌گرا و تحریف‌گراست. این منهج پس از شکل دادن به ساختار فکری ویژه خود که نتیجه‌ای جز تکفیر مسلمانان و کفر دانستن اسلام ندارد، با استفاده ابزاری از آیات قرآن کریم، درصدد اثبات تفکر خود برآمده است. بدین صورت که در موضوعات مهمی، همچون توحید ربوبی و صفات خبری، که از نقاط اختلاف این طیف با مسلمانان است، به سراغ آیات متشابه می‌رود و به معنای اولیه الفاظ، بدون در نظر گرفتن محکامات قرآنی و عقیده اسلامی، تمسک می‌کند و زمانی که به نصوص محکم می‌رسد، ظاهر آیات و نصوص قرآنی را انکار می‌کند و دست به تأویل معنا و تحریف این آیات می‌زند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، وهابیت، صفات خبری، تأویل، متشابه.

مقدمه

قرآن کریم، مهم‌ترین منبع دریافت تعالیم و مصدر تشریح در دین اسلام است. این کتاب آسمانی دارای جایگاهی مهم، راهبردی و انسان‌ساز است که تمامی اندیشه‌ها، رفتار و تعاملات انسان مسلمان باید در چهارچوب تعالیم آن شکل بگیرد. وهابیت، با ادعای نص‌گرایی و ظاهرگرایی (ردّ تأویل) همواره تلاش کرده است، برداشت‌های خود از آیات قرآن کریم را خالص‌ترین برداشت از قرآن معرفی کند؛ برداشت‌هایی که از لوث تأویلات و تحریف‌های بشری در امان بوده است و معانی اصیل آسمانی را عاری از هرگونه دست‌اندازی به زوایای آن، ارائه کرده است.

هرچند این ادعای وهابیت به دلیل تبلیغات پُر حجم و تکرار فراوان در آثار متعدد، توانست این گروه را در نوشته‌جات و اذهان اغلب کارشناسان و وهابیت‌پژوهان، به‌عنوان گروهی نص‌گرا و ظاهرگرا جا بزند، اما واقعیت امر کاملاً در تناقض با این ادعاست. این مطلب نیازمند مطالعه دقیق آثار و اندیشه وهابیت است که طی آن شاهد اصول و مواردی خواهیم بود که می‌تواند نگاه ما را به حقیقت مواضع وهابیت عمیق‌تر و دقیق‌تر سازد. لذا در این مقاله ادعای نص‌گرایی و ظاهرگرایی وهابیت به چالش کشیده شده و در بوتۀ نقد قرار گرفته است.

تعریف نص

نص در لغت به‌معنای آشکار بودن است. چنان‌که در لسان العرب آمده است:

وکل ما أظهر، فقد نص... ووضع علی المنصة أي علی غاية الفضيحة والشهرة والظهور، والمنصة: ما تظهر علیه العروس لتري؛
هر آنچه ظاهر شود، نص شده است... بر «منصه» (محل نص) قرار داده شد؛
یعنی بر نهایت آشکاری و شهرت قرار گرفت. منصه، مکانی است که عروس بر آن ظاهر می‌شود تا دیده شود.^۱

کلمه «نص» همچنین بر معنای ارتفاع یافتن و نهایت یک شیء نیز دلالت دارد.^۲
معنای اصطلاحی نص نیز برگرفته از همین معنای لغوی است و به‌معنای کلامی است که

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۷، ص ۹۷.

۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۵۶؛ الازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۸۲.

معنایی آشکار و غیرقابل تغییر و تأویل دارد و همچنین بر نهایت معنای خود دلالت می‌کند.^۱

تعریف متشابه

تشابه، صفتی در برابر احکام (محکم بودن) است، چنان‌که خداوند متعال فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾.^۲ طبق این آیه شریفه، آیات قرآنی به دو دسته محکمت و متشابهات تقسیم شده‌اند. محکم بودن عبارت است از اینکه معنای مقصود از آیه، مشخص باشد و مشابه معنای غیرمقصود نباشد و برای فهم آن نیازی به تأویل (به معنای کشیدن معنا به سمت حقیقت مقصود) نباشد. اما متشابه، آن آیه‌ای است که احتمال دو یا چند معنا را داشته باشد.^۳

با توجه به تعاریف فوق از دو مفهوم «نص» و «متشابه» آشکار است که منظور از نصوص قرآنی، عبارات و آیاتی هستند که هیچ تأویل و قرینه و تشابه و تخصیصی در آنها راه ندارد و معنایی آشکار، مبتنی بر دلالت صریح لفظ بر معنا، دارند. اما متشابه، آیاتی هستند که معنای غیرمقصود نیز از ظاهر آنها قابل برداشت است. با این توصیف، نص‌گرایی یک صفت ممدوح و قابل ستایش است؛ چراکه گرایش به نصوص، انسان را از مبتلا شدن به فهم ناصحیح در عبارات مجمل و متشابه در امان می‌دارد.^۴ اما متشابه‌گرایی، شیوه‌کسانی است که به دنبال تحریف تعالیم قرآنی هستند.

منهج وهابیت در مواجهه با آیات

طبق معنایی که از نص بیان شد، باید میزان رجوع وهابیت به نصوص و نحوه مواجهه

۱. بصری، ابوالحسین، المعتمد، ج ۱، ص ۲۹۵؛ همچنین: «النَّصُّ هُوَ مَا وَقَعَ الْبَيِّنَانِ فِيهِ إِلَى غَايَتِهِ» (ابن عربی مالکی، محمد بن عبدالله، المحصول فی علم الاصول، ص ۷۵).

۲. سورة آل عمران، آیه ۷.

۳. ابن تیمیه، احمد، الإكليل في المتشابه والتأويل، ص ۱۲؛ طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۱.

۴. شاید برخی از کسانی که وهابیت را نص‌گرا توصیف کرده‌اند مقصودشان، گرایش به ظاهر الفاظ قرآن و دوری از تأویل است (همان ظاهرگرایی که در بخش بعدی خواهد آمد) که همین امر نیز دارای انواعی است و نمی‌توان آن را به کلی ممدوح یا مذموم دانست، بلکه باید منهج وهابیت و نحوه ظاهرگرایی آنان را بررسی کرد.

آنان با نصّ قرآنی تدقیق و بررسی شود تا بدین وسیله صحت و سقم توصیف این گفتمان، به عنوان یک گفتمان نصّ گرا، مشخص شود.

وهابیان در موارد متعددی به آیات محکم و نصوص قرآنی تمسک کرده اند و متن این آیات را در آثار و احتجاجات خود به کار گرفته اند. اما مسئله به اینجا ختم نمی شود؛ چرا که اساس اختلاف و هابیت با مسلمانان در مواقعی است که وهابیت نصوص قرآنی را نادیده گرفته است و با تمسک به متشابهات، این گونه آیات را مبتنی بر نگرش خاص خود معنا و تفسیر کرده است. در این نوشتار تنها به برخی از موارد، به صورت اجمال، پرداخته می شود تا روش نگرش وهابیت به آیات قرآن کریم، در موضوعات مورد بررسی، آشکار شود.

نصوص و متشابهات در مسئله توحید ربوبی مشرکین

وهابیت برای آنکه بتواند آیات مربوط به کفار و مشرکان را بر اهل ایمان تطبیق دهد، لازم بود تا مشرکان را در امور مختلفی به اهل ایمان نزدیک کند و رابطه تساوی میان آنان برقرار سازد. در همین راستا، یکی از نظریات عقیدتی وهابیت عقیده به موحد بودن مشرکان تاریخ در جنبه ربوبیت خداوند است که جایگاه مهمی در شکل گیری منظومه تفکر تکفیری این جریان دارد. به عبارت دیگر، دفاع از مشرکان و موحد دانستن آنان در مسئله ربوبیت، یکی از راهبردهای عقیدتی وهابیت است که به آیات قرآنی متعددی جهت اثبات آن، تمسک کرده اند.

وهابیت قائل است همان طور که مسلمانان کنونی (مشرکان عصر حاضر در نگاه وهابیت) تنها خداوند را خالق و مالک و مدبر جهان می دانند و تنها او را به عنوان پروردگار عالم قبول دارند، مشرکان عصر جاهلیت نیز چنین عقیده ای داشته اند و با این وجود، مشرک شمرده شده اند و جان و مال آنان در دایره حرمت اسلام قرار نگرفته است. محمد بن عبدالوهاب در این زمینه می نویسد: «أما توحيد الربوبية: فهو الذي أقر به الكفار على زمن رسول الله ﷺ، ولم يدخلهم في الإسلام وقائلهم رسول الله ﷺ واستحل دماءهم وأموالهم.»^۱

بر همین اساس، یکی از ادعاهای وهابیت این است که اساساً پیامبران الهی فقط

۱. نجدی، محمد بن عبدالوهاب، الرسالة المفيدة، ص ۴۰.

جهت دعوت مردم به توحید عبادی مبعوث شده‌اند و در جنبه ربوبیت هیچ‌گونه اختلافی با مشرکان نداشته‌اند!^۱

ادله قرآنی وهابیت در اثبات توحید ربوبی مشرکان

در برخی از آیات قرآن کریم این مطلب آمده است که اگر از مشرکان پرسیده شود: «خالق و رازق و مدبر و پروردگار عالم کیست؟» خواهند گفت: «الله»

تشابهی در معنای این طیف از آیات وجود دارد که با محکّمات قرآنی در تعارض است؛ این تشابه مبنی بر پاسخ ظاهری، زبانی و فطری مشرکان، می‌تواند این معنا را به ذهن مخاطب القا کند که مشرکان از لحاظ اذعان به ربوبیت خداوند، موحد بوده‌اند و هیچ موجود دیگری حتی بت‌های خود را در این حیطة، دخالت نمی‌دادند!

وهابیت با تمسک به آیاتی که در ادامه خواهد آمد، از این تشابه سوءاستفاده کرده است و برخلاف نصوص صریح قرآنی دلالت‌کننده بر شرک ربوبی مشرکین، قائل به توحید ربوبی آنان شده است.

آیات مورد تمسک وهابیت به شرح ذیل است:

۱. ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾^۲
۲. ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۲﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّنِيعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۳﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۴﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۵﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾^۳
۳. ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۴

۱. همان، ص ۴۱.

۲. سوره بونس، آیه ۳۱.

۳. سوره مؤمنون، آیات ۸۴-۸۹.

۴. سوره لقمان، آیه ۲۵.

۴. «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَتَى يُؤْفَكُونَ»^۱

۵. «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»^۲

تمامی آیات فوق بر این حقیقت دلالت دارد که مشرکان در مقام مواجهه با پرسش‌هایی در خصوص ماهیت خالق، مدبر، رازق و پروردگار عالم پاسخشان «الله» بوده است.

اما دو نکته مهم و اساسی در دلالت این آیات وجود دارد:

۱. آیا صرفاً نسبت دادن این‌گونه امور به موجودی به نام «الله» (با ماهیتی که مشرکان از آن موجود در ذهن خود دارند) به معنای نفی ربوبیت غیرالله است؟ به عبارت دیگر، آیا نمی‌شود کسی متصدی این‌گونه امور کلان در اداره عالم را الله بداند، اما معتقد باشد که ارباب دیگری در کنار او هستند که به‌عنوان فرزندان او دارای شئون ربوبی و دخالت در این امور هستند؟

۲. آیا خداوند متعال در محکمت قرآنی، مشرکان را در این اقرار زبانی، تصدیق کرده است و آنان را موحد در ربوبیت دانسته است؟

هرچند وهابیت تلاش کرده است با تحریف معنا و مقصود آیات فوق، مشرکان را در ادعان و ایمان به توحید ربوبی خداوند، هم‌سنگ مسلمانان قرار دهد، اما با نگاهی به محکمت قرآنی در این زمینه و حتی با نگاهی به ادامه همین آیات مشخص می‌شود که خداوند متعال در قرآن کریم، مشرکان را تکذیب می‌کند یا به شرک ربوبی آنان در عین اقرار به این امور تصریح دارد.

به‌عنوان مثال، در همان آیه نخست، یعنی آیه «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَوَمَنْ يُدَبِّرُ

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۱.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۶۳.

الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ^۱، زمانی که به ادامه این آیه می‌نگریم شاهدیم که قرآن کریم به شرک ربوبی مشرکان پس از این اقرار، تصریح دارد و آنان را به دلیل این شرک، توبیح کرده و فرموده است: ﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾؛^۲ یعنی با توجه به پاسخ و اقراری که داشتید، این است پروردگار حقیقی شما، حال پس از این حقیقت چه می‌ماند جز گمراهی؟ پس به کدام سمت روی برمی‌گردانید؟ طبری، از مفسران مورد رجوع وهابیت نیز ذیل این آیه شریفه نوشته است: «يقول: "فإذا كان الحق هو ذا، فادعواكم غيره إلها وربا، هو الضلال والذهاب عن الحق لا شك فيه"»؛^۳ در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: «پس اگر همین است، پس ادعایتان مبنی بر اینکه غیرخدا را رب و اله قرار می‌دهید، یقیناً گمراهی و خروج از راه حق است.» در مورد دوم نیز پس از آیات ۸۴ تا ۸۹ سوره مؤمنون که به نقل این پرسش‌ها و پاسخ‌های مشرکان در برابر آن‌ها پرداخته است، خداوند متعال فرموده است: ﴿بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾.^۴ در این دو آیه که دقیقاً پس از آیات فوق آمده است، خداوند متعال، با جمله ﴿وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ مشرکان را در پاسخ‌هایی که داده‌اند، تکذیب کرده است.

در ادامه نیز به بیان وجه تکذیب آنان پرداخته است و با عبارت ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ﴾ آشکار می‌سازد که مشرکان معتقد بودند خداوند فرزندان از جنس خود دارد که مانند او دارای ربوبیت هستند یا حتی آله‌ای غیر از خدا نیز وجود دارد که علی‌رغم خالقیت الهی، آن‌ها هم دارای سهمی از خلقت هستند. البته وهابیت بی‌توجه به این آیات و برخلاف نص صریح کلام خداوند در تکذیب مشرکان، آنان را تصدیق می‌کند، موحد در ربوبیت می‌داند و بر همین اساس عقیده خود

۱. سوره یونس، آیه ۳۱.

۲. سوره یونس، آیه ۳۲.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۵، ص ۸۴.

۴. سوره مؤمنون، آیات ۹۰-۹۱.

را بنا می‌کند.

نصوص محکمت قرآنی در بیان عقیده مشرکان در ربوبیت

طبق نصوص متعدد آیات قرآن کریم، اساس انحراف مشرکان تاریخ، شرک آنان در جنبه ربوبی بوده است که باعث اعمال مشرکانه آنان در جنبه عبادی شده است. به عبارت دیگر، خداوند متعال، شرک مشرکان در عبادت را ناشی از شرک آنان در ربوبیت (عقیده به مالکیت و تدبیر مستقل از الله) دانسته است.

آیات قرآنی که بر شرک ربوبی مشرکان دلالت دارد را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد که ذیل هر دسته به برخی از آیات دال بر آن اشاره می‌شود.

دسته اول: آیات اثبات توحید ربوبی، نهی از شرک ربوبی و نفی ربوبیت از هر موجودی غیرالله. (یعنی اگر مشرکان در این جنبه دارای شرک و انحراف نبودند، دعوت به توحید ربوبی و نفی ربوبیت از غیرالله در این آیات، لغو بود.)

دسته دوم: آیات دال بر شرک ربوبی مشرکان و آیاتی که شرک عبادی مشرکان را ناشی از شرک در ربوبیت دانسته است. (یعنی شرک عبادی آنان برآمده از شرک ربوبی‌شان بوده است و به همین دلیل آنان را از شرک در ربوبیت و سپس در عبادت نهی کرده است.)

دسته سوم: آیاتی که اساس اختلاف و نزاع انبیای الهی و مؤمنان در برابر مشرکان را مسئله ربوبیت دانسته است.

پرداختن به همه آیات ذیل سه دسته فوق، نیازمند مجالی موسّع و ویژه این موضوع است. اما در اینجا تنها به برخی از نصوص قرآنی دال بر شرک ربوبی مشرکان اشاره خواهیم کرد تا انکار نصوص قرآنی توسط منهج وهابیت به وضوح آشکار می‌شود:

اول: ﴿هُذَانِ حَصْمَانِ اِخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾^۱

طبق بیان مفسران، این آیه شریفه درباره دو دسته مؤمنان و مشرکان قریش نازل شده است.^۲

۱. سوره حج، آیه ۱۹.

۲. طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۵۸۷-۵۸۸.

یعنی نص صریح آیه دلالت دارد که محل نزاع مشرکان صدر اسلام با مسلمانان بر سر مشخص کردن پروردگار بوده است. اینکه رب آنان کیست، اما وهابیت مدلول این آیه را رد کرده است و نص و ظاهر قرآنی در این آیه را فدای تحریف‌های محمد بن عبدالوهاب کرده است.

مواجهه وهابیت با این نص قرآنی

محمد بن عبدالوهاب و عالمان برجسته وهابی، هیچ‌کدام به معنای «اختصاص فی رب» در آیه مذکور نپرداخته‌اند و حتی به آن اشاره‌ای هم نکرده‌اند. تنها سخن آنان درباره این آیه این است که شأن نزول آن راجع به دو گروه نبرد در غزوه بدر است که یک طرف حضرت علی علیه السلام، حضرت حمزه و عیبده بودند و طرف دیگر نیز سه نفر از کفار و مشرکان.^۱ اما دیگر نگفته‌اند چرا این دو گروه بر سر ربوبیت با یکدیگر مخاصمه داشتند.

دوم: ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ﴾^۲

نص صریح این آیه شریفه نیز گویای این حقیقت است که دلیل اخراج مسلمانان از دیارشان توسط مشرکان، اعتقاد مسلمانان به رب واحد بوده است.

حال باید از وهابیت پرسید که اگر طبق قول شما، مشرکان صدر اسلام قائل به توحید ربوبی بودند و تنها الله را «رب» می‌دانستند، قاعدتاً باید در برابر ابراز این عقیده از جانب مسلمانان، آغوش خود را برای مسلمانان باز می‌کردند و می‌گفتند: «مرحبا بر شما» (نحن ایضاً مثلکم؛ ربنا الله). اما قرآن کریم فرموده است که توحید ربوبی مسلمانان به‌عنوان جرم قلمداد شده است و مشرکان آنان را به همین جرم، از دیارشان اخراج کرده‌اند.

تأویل‌گرایی (تحریف‌گرایی) وهابیت در مواجهه با این نص

وهابیتی که مدعی ظاهرگرایی و نص‌گرایی بوده است و معمولاً به‌عنوان پیروان اندیشه ضد تأویل توصیف شده است، در مواجهه با این نصوص قرآنی دست به دامان تأویل شده است. محمد بن عبدالوهاب در مواجهه با این آیه شریفه و آیات مانند آن نوشته است:

۱. نجدی، محمد بن عبدالوهاب، مختصر السیره، ص ۱۵۴.

۲. سوره حج، آیه ۴۰.

فقول الملکین للرجل فی القبر: من ربک؟ معناه: من إلهک؟ لأن الربوبیة التي أقرّ بها المشرکون ما یمتنح أحد بها، وكذلك قوله: ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾، وقوله: ﴿قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ﴾، وقوله: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾، فالربوبیة فی هذا هی الألوهیة، لیست قسیمیة لها كما تكون قسیمیة لها عند الاقتران؛

پرشش دو فرشته که از انسان در قبر می پرسند: «پروردگارت کیست؟» معنایش این است که معبودت کیست. زیرا ربوبیتی که مشرکان به آن اقرار داشته اند، موضوع امتحان هیچ کس قرار نمی گیرد و همچنین قول خداوند: «آنان که به ناحق از خانه هایشان اخراج شدند [و گناه و جرمی نداشتند] جز اینکه می گفتند: «پروردگار ما خداست» و این آیه که: «بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم» و این آیه که: «به یقین کسانی که گفتند: "پروردگار ما خداوند یگانه است" سپس استقامت کردند» ربوبیت در همه این آیات به معنای الوهیت است و نه قسیم آن. چنان که هنگام کنار هم آمدن این دو کلمه قسیم یکدیگر هستند.^۱

جالب اینجاست که محمد بن عبدالوهاب قائل است که دو واژه رب و إله هنگامی که کنار هم بیایند به معنای خاص خود هستند، اما اگر جدا شوند به معنای یکدیگر هستند (إذا اجتمعاً افتراقاً و إذا افتراقاً اجتمعاً)،^۲ اما واژه رب را هنگام افتراق و تنها آمدن به معنای إله می داند و آنجا که واژه إله به تنهایی می آید آن را به معنای رب نمی گیرد! این مواضع وهابیت کار را از تأویل نیز گذرانده است و حاکی از تحریف قرآن و ضدیت با تعالیم قرآنی و بازی با نصوص قرآن کریم است. یعنی وهابیت نه نص گرا و نه ظاهرگرا و بلکه حتی تأویل گرا هم نیست، بلکه تحریف گراست و استفاده او از آیات قرآن تنها بر مشروعیت بخشی به عقیده خود است و آنجایی که آیات قرآن با عقاید او در تعارض قرار بگیرد، آنچه تحریف می شود، آیات قرآن است.

۱. نجدی، محمد بن عبدالوهاب، الرسائل الشخصية، ص ۱۷.

۲. «فاعلم أن الربوبیة والألوهیة یجتمعان ویفترقان كما فی قوله قل أعوذ برب الناس ملک الناس إله الناس وكما یقال رب العالمین وإله المرسلین وعند الأفراد یجتمعان كما فی قول القائل من ربك مثاله الفقیر والمسیکین نوعان فی قوله إنما الصدقات للفقراء والمساکین ونوع واحد فی قوله افترض علیهم صدقة تؤخذ من أغنیائهم فترد إلی فقرائهم»، (نجدی، محمد بن عبدالوهاب، مؤلفات الشیخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۷).

سوم: ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ﴾^۱

این آیه و آیات مشابه آن نیز به صراحت دلالت دارد بر اینکه عبادت مشرکان در برابر بت‌ها برآمده از شرک آنان در ربوبیت است و آنان برای آنکه از بت‌ها توقع نصرت و یاری‌گری داشتند، به عبادت آن‌ها مشغول بودند. نه آنکه بت‌ها را تنها اسباب نصرت بدانند و آن‌ها را نیازمند به خداوند و غیرمستقل از او بدانند. بلکه برای بت‌ها استقلال در تأثیر قائل بودند و به‌عنوان آلهه جهان از آنان یاری می‌خواستند.

نحوه مواجهه و هابیت با این نص قرآنی

درعین حال، و هابیت این مشرکان را نیز موحد در ربوبیت می‌پندارد و نص صریح این آیات را نادیده می‌گیرد. عالمان و هابی هنگام اشاره به این آیه شریفه، تنها این جنبه از آیه را برجسته‌سازی می‌کنند که مشرکان، بت‌های خود را آلهه، یعنی معبود، قرار داده بودند، پس نزاع میان آنان و انبیای الهی بر سر توحید و شرک در عبادت بوده است.^۲

چهارم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۳

در این آیه شریفه، خداوند متعال خطاب به مشرکان فرموده است: «کسانی که به‌جای خداوند به پرستش آن‌ها مشغول هستید، مالک رزق شما نیستند. پس رزق را نزد خداوند بیابید و او را عبادت کنید.»

نص صریح این آیه دلالت دارد که مشرکان، بت‌های خود را مالک رزق خود می‌دانستند و این جنبه ربوبی را به آن‌ها نسبت می‌دادند.

مواجهه و هابیت با این نص قرآنی

محمد بن عبدالوهاب این آیه را در کتاب التوحید آورده است و آن را شاهد مثالی بر این گرفته است که استغاثه به غیرالله، شرک است.^۴ او دیگر هیچ اشاره‌ای به این مطلب

۱. سوره یس، آیه ۷۴.

۲. نجدی، عبدالرحمن بن حسن، بیان کلمة التوحید و الرد علی الکشمیری، ص ۳۲۲.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۱۷.

۴. نجدی، محمد بن عبدالوهاب، کتاب التوحید، ص ۴۲.

نکرده است که اگر طبق عقیده وهابیت، مشرکان اعتقاد به توحید ربوبی داشتند، پس چرا بت‌ها را مالک رزق خود می‌دانستند؟

اگر کسی مدعی شود که مشرکان، بت‌ها را مالک رزق خود نمی‌دانستند، باید معنا و مضمون این آیه شریفه را امری لغو و نامربوط تلقی کند؛ زیرا مشرکانی که طبق توهم وهابیت موحد در ربوبیت بوده‌اند، می‌توانستند در پاسخ به این آیه شریفه بگویند: «ما که بت‌ها را مالک رزق نمی‌دانیم!»

پنجم: ﴿يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾^۱

حضرت یوسف زمانی که می‌خواست کسانی که با او در زندان بودند را به توحید دعوت کند، آنان را ابتدا به توحید ربوبی فراخواند و شرک ربوبی آنان را مذمت کرد. این بدان معناست که مشرکان عصر ایشان نیز بزرگان و پادشاهان مصر را دارای شئون ربوبی می‌دانستند و رب‌های متعدد داشتند.

مواجهه وهابیت با این نص قرآنی

وهابیت با وجود این آیه شریفه، اصرار دارد که مشرکان همه ادوار تاریخ، قائل به توحید ربوبی بوده‌اند و پیامبران الهی تنها جهت دعوت به توحید عبادی مبعوث شده‌اند و هیچ نزاعی با مشرکان بر سر توحید ربوبی نداشته‌اند!

این ادعای وهابیت انکار نصوص صریح قرآن کریم است که مبتنی بر تحریف و متشابه‌گرایی به این جاده کشیده شده است.

محمد بن عبدالوهاب زمانی که به چنین نص صریحی می‌رسد دیگر فراموش می‌کند که اینجا بحث از توحید ربوبی است و نصی صریح بر شرک ربوبی مشرکان و دعوت انبیا به توحید ربوبی است. او این آیه را ذکر می‌کند و تنها آن را دلیلی عقلی بر توحید می‌شمارد.^۲

نکته جالب‌تر اینجاست که ابن عثیمین وقتی به این آیه رسیده است در مواجهه با این نص، مرتکب سه تناقض و اشتباه آشکار شده است: ۱. او در راستای اثبات توحید الوهی

۱. سورة يوسف، آیه ۳۹.

۲. «أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» فهذه حجة عقلية شرحها في قوله تعالى: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رِجَالًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرِجَالًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا﴾ (نجدی، محمد بن عبدالوهاب، تفسیر آیات من القرآن الکریم، ص ۱۴۶).

(عبادی) به این آیه استدلال کرده است، درحالی که این آیه شریفه دلالت بر نفی شرک ربوبی و اثبات توحید ربوبی دارد و این دو جنبه در عقیده و هابیت، جدای از یکدیگر است؛^۲ او عنوان کرده است که به دلیل این آیه و آیات مشابه آن مشخص می‌شود که معبودهای مشرکان هیچ‌کدام از خصایص الوهیت، اعم از خالقیت، نافع بودن و محیی و ممیت بودن را ندارند؛ حال آنکه وهابیت همه این امور را جزو خصایص ربوبیت برشمرده است و الوهیت را تنها به معنای معبود بودن می‌داند؛^۳ او ذیل همین نص صریح قرآنی که دلالت بر شرک ربوبی مشرکان دارد، نوشته است که این مشرکان به توحید ربوبی اقرار داشتند. (یعنی العیاذ بالله کلام حضرت یوسف در رد شرک ربوبی، طبق این سخن او، کلامی لغو بوده است.)^۱

ششم: ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِفْلِينَ فَلَمَّا رَأَىٰ الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَىٰ الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾^۲

در این آیات حضرت ابراهیم در مقام اثبات توحید ربوبی خداوند به انکار ربوبیت ستارگان و ماه و خورشید پرداخته است^۳ تا قومش را از بی‌اساس بودن اعتقاد به ربوبیت غیرالله آگاه سازد و از جهل و شرک نجات بخشد.

۱. «وقال عن يوسف إنه قال لصاحبي السجن: ﴿الْزَّبَابُ مَتَفَرَّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّازُ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمِيئُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾. ولهذا كانت الرسل عليهم الصلاة والسلام يقولون لأقوامهم: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾، ولكن أبى ذلك المشركون، واتخذوا من دون الله آلهة، يعبدونهم مع الله سبحانه وتعالى، ويستتصرون بهم ويستغيثون. وقد أبطأ الله تعالى اتخاذ المشركين هذه الآلهة ببرهانين عقليين: الأول: أنه ليس في هذه الآلهة التي اتخذوها شيء من خصائص الألوهية، فهي مخلوقة لا تخلق، ولا تجلب نفعا لعابديها، ولا تدفع عنهم ضررا، ولا تملك لهم حياة، ولا موتا، ولا يملكون شيئا من السماوات ولا يشاركون فيه. قال الله تعالى: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْ يَنْفُسَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾. وقال تعالى: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِنَّ مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾. وقال: ﴿أَيْشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ﴾. وإذا كانت هذه حال تلك الآلهة فإن اتخاذها آلهة من أسفه السفه وأبطل الباطل. والثاني: أن هؤلاء المشركين كانوا يقرون بأن الله تعالى وحده الرب الخالق الذي بيده ملكوت كل شيء، وهو يجير ولا يجار عليه، وهذا يستلزم أن يوجدوه بالألوهية كما وحدوه بالربوبية كما قال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾، (العنبرين، محمد بن صالح، مجموع فتاوى ورسائل العنبرين، ج ۵، ص ۱۱۳).

۲. سورة انعام، آيات ۷۶-۷۸.

۳. ر.ک: طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، ج ۱۱، ص ۴۸۴.

اگر قوم ابراهیم معتقد و معترف به ربوبیت الله بودند و تنها نزاعشان با او در عبادت بود، دیگر چنین استدلال و سخنانی لغو بود؛ چراکه وقتی ابراهیم در اشاره به ماه و ستاره و خورشید، می‌فرمود: «هذا ربی» قومه به ایشان می‌گفتند که نه، این طور نیست، بلکه رب و خالق و مالک و رازق همه ما «الله» است، نه این‌ها که تو می‌گویی!

جالب است که حتی محمد امین شنقیطی، از مفسران معاصری که وهابیت او را منتسب به خود می‌شمارد و تفسیر او را مورد اعتماد می‌داند، نیز زمانی که به این آیات رسیده است، تصریح کرده است که قوم حضرت ابراهیم شرک در ربوبیت داشته‌اند و این آیات، در مقام بیان احتجاج حضرت ابراهیم در برابر آنان است.^۱

تأویل‌گرایی (تحریف‌گرایی) وهابیت

آنچه مهم است اینکه وهابیان تلاش می‌کنند به این‌گونه آیات، اشاره‌ای نداشته باشند. چنان‌که محمد بن عبدالوهاب و شیوخ متقدم وهابی هیچ اشاره‌ای به این آیات در آثار خود نکرده‌اند. اما اگر در جایی هم مجبور شوند و اشاره‌ای به این آیات داشته باشند، آن را برخلاف معنایش به تأویل می‌برند.

به‌عنوان نمونه ابن عثیمین، از متأخران وهابی، وقتی به این آیه رسیده است، آن را احتجاج حضرت ابراهیم جهت انکار معبودان قوم خود دانسته است و اصلاً سخنی از انکار ربوبیت در این آیات که نص صریح آیات و ظاهر آن است، به میان نیاورده است. به عبارت دیگر، ربوبیت را به‌معنای الوهیت دانسته است و رب را به معنای معبود!^۲

۱. شنقیطی، محمد الامین، أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن، ج ۱، ص ۴۸۵-۴۸۶.

۲. «فکل مخلوق حاج ابراهیم صلی الله علیه وسلم قومه فلما جن علیه اللیل وأظلم رأی کوکبا وکان من قومه من یعبد النجوم قال هذا ربی وکالعاده غاب الکوکب فلما أفل قال لا أحب الأقلین لأن الرب لا ینیب عن عباده فلما رأی القمر بازغا وهو أعلى النجوم إضاعة قال هذا ربی فلما أفل قال «أی غاب» لئن لم یهدنی ربی لآکون من القوم الضالین (وهذا أشد من الأول جاء إلی شیء أكبر وهي الشمس وهم یعبدون ایضا فلما رأی الشمس بازغة قال هذا ربی فلما أفلت غابت أعلن صلی الله علیه وسلم التوحید قال) یا قوم اینی بریء مما تشرکون اینی وجهی للذی فطر السماوات والأرض حنیفا وما أنا من المشرکین (إذن لا إله إلا الله لا معبود بحق إلا الله وکل ما یعبد من دون الله فهو باطل)» (عثیمین، محمد بن صالح، شرح ریاض الصالحین، ج ۵، ص ۹۱؛ «و كذلك حاج قومه بذلك بالأدلة العقلية حين رأى کوکبا فقال: هذا ربی، ورأى القمر فقال: هذا ربی، ورأى الشمس فقال: هذا ربی، وکلها لما غابت تبینت أنها لیست آلهة» (عثیمین، محمد بن صالح، لقاء الباب المفتوح:

<http://www.alathar.net/home/esound/index.php?op=codevi&coid=62672>

این مصداقی از تأویل‌گرایی یا بهتر است گفته شود، تحریف‌گرایی در مواجهه با نصوص قرآن کریم است.

هفتم: ﴿قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾^۱ حضرت ابراهیم در برابر عقیده مشرکان زمان خود با «بَل» که به معنای ایضاب است، از عقیده آنان مبنی بر شرک ربوبی اعلام بیزاری کرده است و در برابر آن عقیده فرموده است: «بلکه ربّ شما پروردگار آسمان‌ها و زمین است. همو که آن‌ها را آفرید و من از شهادت‌دهندگان به این امر هستم».

چنین سخنی در برابر عقیده مشرکان دلالتی صریح بر این حقیقت است که مشرکان عصر ایشان نیز موجوداتی غیر از خداوند را دارای ربوبیت می‌دانستند و به همین خاطر به عبادت آن‌ها می‌پرداختند.

تحریف آیه توسط وهابیت

با وجود آنکه نصّ صریح این آیه شریفه دلالت بر شرک ربوبی مشرکان دارد، اما وهابیان این آیه را دالّ بر شرک عبادی مشرکان دانسته‌اند و آن را بدین معنا تحریف کرده‌اند؛ چنان‌که عبداللطیف بن عبدالرحمن آل‌الشیخ نیز این آیه شریفه را جزو ادله اثبات توحید الوهی مشرکان و شرک آنان در عبادت دانسته است.^۲

عجیب است که با وجود چنین برخوردی با نصوص قرآنی توسط وهابیت، برخی تصور کرده‌اند که وهابیت، نص‌گرا و ظاهرگراست. درحالی‌که وهابیت نصوص و ظواهر قرآنی را به راحتی انکار و تحریف می‌کند.

نصوص و متشابهات در مسئله صفات خبری

عالمان و نویسندگان مباحث عقیدتی، صفات الهی را به دو قسم صفات ذاتی و صفات

۱. سورة انبیاء، آیه ۵۶.

۲. «قال تعالى عن خليله ابراهيم: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا اِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهٖ عَلِيمِينَ - اِذْ قَالَ لِاٰیِهٖ وَقَوْمِهٖ مَا هٰذِهِ التَّمٰثِيْلُ الَّتِي اَنْتُمْ لَهَا عٰكِفُونَ - قَالُوا وَجَدْنَا اٰبَاءَنَا لَهَا عٰبِدِينَ - قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ اَنْتُمْ وَاٰبَاؤُكُمْ فِي ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ - قَالُوا اٰجِئْنَا بِالْحَقِّ اَمْ اَنْتَ مِنَ الْاٰلَاعِيْبِينَ - قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ﴾ ونحو ذلك من الآيات الدالة على أن النزاع والخصومة بين الرسل وقومهم إنما هي في عبادة الله، وترك عبادة ما سواه. وأما توحيد الربوبية فأكثر الأمم قد أقرت به لله وحده» (آل‌الشيخ، عبداللطيف بن عبدالرحمن، مصباح الظلام، ج ۲، ص ۲۹۸).

خبری تقسیم کرده‌اند. علم، قدرت، حیات، شنیدن، دیدن و هر آنچه صفات کمال خداوند است، با عنوان صفات ذاتی برشمرده‌اند. در مقابل، آن اموری که ظواهر آیات و احادیث بر آن‌ها دلالت دارد، مانند: علو (در بالا بودن)، صورت، دست، قرار گرفتن بر عرش و داشتن پا، را صفات خبری نامیده‌اند.^۱

بدیهی است که آیات دال بر صفات خبری موهم تشبیه و تجسیم بودانده و به دلیل تناقض ظاهر این آیات با محکماتی که جسم بودن خداوند را نفی کرده‌اند، جزو آیات متشابه شناخته می‌شوند. اکنون باید بررسی شود که وهابیت با این آیات و در مقابل، با محکماتی که معنای ظاهری این آیات را محدود می‌سازند، چگونه برخورد کرده است تا نحوه نگرش وهابیت به قرآن کریم، بیش از پیش آشکار گردد.

(متشابهات) ادله وهابیت در اثبات جسم و ترکیب بدون بیان کیفیت

وهابیت با تمسک به ظاهر معنای لفظی آیات متشابه و نادیده گرفتن آیات محکمت، معنای واقعی مراد از آیات صفات خبری را تحریف می‌کند و معانی تحریف و ضد تعالیم اسلام را از آن‌ها برداشت می‌کند. برخی از این موارد عبارت است از:

۱. اثبات دست و پا و انگشت برای خداوند سبحان

یقیناً ترکیب و متشکل بودن از اعضای مختلف، نیاز به آن اعضا و همچنین ضرورت نیازمندی به مکان برای آن اعضا را به همراه دارد. اما با این حال، وهابیان معتقدند که خداوند متعال دارای اعضای، همچون دست و پا، است که انسان از کیفیت این دست و پای اطلاع است و حق ندارد از کیفیت آن پرسشی کند. اما باید ایمان داشته باشد که خداوند متعال دارای چنین اعضای است، با همان معانی لغوی آنها؛ زیرا معنای ظاهر الفاظ قرآن کریم بر این مسئله دلالت دارد.

در ادامه به برخی از آیات مورد تمسک وهابیت در این خصوص، اشاره می‌شود:

۱. سبحانی، جعفر، الإلهیات، ج ۱، ص ۸۵-۸۶.

- ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾^۱
- ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي﴾^۲
- ﴿وَالسَّمَوَاتِ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ﴾^۳

بن باز با اشاره به آیات فوق گفته است:

خداوند موصوف است به اینکه دو دست دارد، دو پا دارد، می بیند و می شنود و دارای انگشتانی است که متناسب خداوند است و شبیه مخلوقات نیست. خداوند در همین آیات از خود خبر داده است که دو دست دارد.^۴

همچنین بن عثیمین نیز با اشاره به همین آیات، نوشته است: «وَنُؤْمِنُ بِأَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى بَدَنَيْنِ كَرِيمَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ»؛^۵ «و ما ایمان داریم که خداوند دو دست بزرگ و کریم دارد».

۲. اثبات صورت و چشم

بن عثیمین در خصوص اثبات صورت برای خداوند سبحان نوشته است: «وَنُؤْمِنُ بِأَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى وَجْهًا مَوْصُوفًا بِالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ: ﴿وَيَتَقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾»^۶.
او درباره اثبات دو چشم برای خداوند نیز نوشته است: «وَنُؤْمِنُ بِأَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى عَيْنَيْنِ اثْنَتَيْنِ حَقِيقَتَيْنِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا﴾»^{۷، ۸}.

عبداللطیف بن عبدالرحمن، از عالمان متقدم وهابی و از نوادگان محمد بن عبدالوهاب، نیز همین گونه آیات را در اثبات چشم و صورت و... برای خداوند متعال به کار گرفته است: «وَأَنَّ لَهُ عَيْنَيْنِ بِلَا كَيْفٍ، وَأَنَّ لَهُ وَجْهًا جَلَّ ذِكْرُهُ»^۹.

۱. سوره مائده، آیه ۶۴.

۲. سوره ص، آیه ۷۵.

۳. سوره زمر، آیه ۶۷.

۴. «وهو موصوف بأن له يدين وقدمين جلا وعلا يسمع ويبصر له أصابع تليق بالله لا يشابه خلقه سبحانه وتعالى. وقد أخبر عن نفسه بأنه سبحانه وتعالى له يدان» (بن باز، عبدالعزيز، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية، ج ۱، ص ۶: <http://www.islamweb.net>)

۵. عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۳، ص ۲۳۶.

۶. سوره الرحمن، آیه ۲۷.

۷. العثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۳، ص ۲۳۶.

۸. سوره هود، آیه ۳۷.

۹. العثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۳، ص ۲۳۶.

۱۰. آل الشيخ، عبداللطيف بن عبدالرحمن، منهاج التأسيس والتقدیس في كشف شبهات داود بن جرجيس، ص ۶۵.

۳. جابه‌جایی خداوند (آمدن و نازل شدن و بالا رفتن و قرار گرفتن)

بن‌عثیمین در این خصوص نوشته است:

آمدن یکی از صفات فعلی خداوند است که به‌وجهی متناسب با ذات خداوند، برای او ثابت شده است و دلیلش این آیات است که: ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾^۱، ﴿وَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ﴾^۲.

همچنین عبدالرحمن بن حسن، از عالمان وهابی و نواده محمد بن عبدالوهاب، در ردِّ

بر اشاعره که صفات موهم جسمیت را از خداوند سبحان نفی کرده‌اند، نوشته است:

اما عقیده اشاعره مبنی بر نفی بالا بودن خداوند بر عرش، مانند قول جهمیه است و نصوص کتاب و سنت، این عقیده را رد کرده است، مانند فرموده خداوند: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾^۳ و ﴿ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾^۴ و مانند ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ﴾^۵ و عروج، تنها از پایین به بالا صورت می‌گیرد و این فرموده خداوند که: ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ﴾^۶ و ﴿إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ﴾^۷ و ﴿أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ﴾^۸ از نصوصی هستند که در اثبات بالا بودن خداوند نسبت به مخلوقاتش و قرار گرفتن او بر عرش خود به‌شکلی که متناسب شکوه اوست و بدون تعیین کیفیت آن دلالت دارد.^۹

بن‌عثیمین نیز آیات دارای عبارت «استوای خداوند بر عرش» را به‌معنای استقرار

خداوند بر روی عرش دانسته است و معانی دیگر را تأویل و تحریف قلمداد کرده است.^{۱۱}

۱. سوره فجر، آیه ۲۲.

۲. سوره بقره، آیه ۲۱۰.

۳. العثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۴، ص ۲۷۳.

۴. سوره طه، آیه ۵.

۵. سوره فرقان، آیه ۵۹.

۶. سوره معارج، آیه ۴.

۷. سوره نحل، آیه ۵۰.

۸. سوره آل عمران، آیه ۵۵.

۹. سوره ملک، آیات ۱۶ و ۱۷.

۱۰. «وَأَمَّا قَوْلُ الْأَشَاعِرَةِ فِي نَفْيِ عُلُوِّ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى عَرْشِهِ فَهُوَ كَقَوْلِ الْجَهْمِيَّةِ سِوَاءَ سِوَاءٍ. وَذَلِكَ بِرَدِّهِ وَبِطْلَانِ نُصُوصِ الْكِتَابِ وَالسُّنَنِ كَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ ﴿ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾ فِي سَبْعَةِ مَوَاضِعَ كَقَوْلِهِ: ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ﴾ وَالْعُرُوجُ إِنَّمَا هُوَ مِنْ أَسْفَلٍ إِلَى فَوْقٍ وَقَوْلِهِ: ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ﴾ ﴿إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ﴾ ﴿أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ﴾ الْآيَاتِينَ. وَكُلُّ هَذِهِ الْآيَاتِ نُصُوصٌ فِي عُلُوِّ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ وَاسْتَوَائِهِ عَلَى عَرْشِهِ عَلَى مَا يَلِيْقُ بِجَلَالِهِ بِلَا تَكْيِيفٍ» (نجدی، عبدالرحمن بن حسن، المطلب الحمید فی بیان مقاصد التوحید، ص ۲۹۱-۲۹۲).

۱۱. قوله تعالى: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵]: ظاهر اللفظ أن الله تعالى استوى على العرش: استقر عليه، وعلا

وهابیان در موارد مختلفی، مانند همین مورد، تأویل را نوعی تحریف می‌دانند و بر حمل الفاظ قرآن بر معنای اولیه لفظی آن اصرار می‌کنند؛ به طوری که هرگونه معنای مجازی یا ورود استعاره و سایر آرایه‌های ادبی در الفاظ قرآن را رد می‌کنند. تا جایی که حمل لفظ بر معنای اولیه ظاهری را در این گونه موارد که به تجسیم منتهی می‌شود، واجب می‌دانند و پرسش از معنای چنین عباراتی را کفر تلقی می‌کنند.^۱

اما همین افراد در مواقع دیگری که چاره‌ای جز حمل لفظ برخلاف معنای ظاهری اش نیست، این اصل را فراموش می‌کنند و استعمال لفظ در معانی غیر معهود را مدعی می‌شوند. در یکی از این موارد، وهابیت که با استناد به ظاهر الفاظ متشابه، در آیاتی همچون ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾^۲ خداوند را دارای دو دست می‌داند، وقتی به آیاتی همچون ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ﴾^۳ می‌رسند، طبق این اصل یا باید قائل شوند که خداوند متعال دارای چندین دست است و نه دو دست (سبحان الله). اما برای آنکه منجر شدن این اصل به شرک و تجسیم، آشکار نشود، اصل مورد ادعای خود را در این گونه آیات، فراموش می‌کنند و دست به تأویل می‌زنند.

وهابیت در برخورد با این آیه و آیات مشابه آن، استفاده از صیغه جمع در کلمه «آیدی» (دست‌ها) را به معنای تعظیم یا معانی دیگر می‌داند، نه به معنای واقعی آن که «جمع دست‌ها» است.^۴

علیه؛ فإذا قال قائل: معنى استوى: استولى على العرش؛ فنقول: هذا تأويل عندك لأنك صرفت اللفظ عن ظاهره، لكن هذا تحريف في الحقيقة؛ لأنه ما دل عليه دليل، بل الدليل على خلافه» (عثيمين، محمد بن صالح، مجموع فتاوى ورسائل، ج ۸ ص ۷۱)

۱. عالمان نجد، مجموعه الرسائل والمسائل النجدية، الجزء الرابع، القسم الثاني، ص ۷۱۷.

۲. سورة مائدة، آية ۶۴.

۳. سورة يس، آية ۷۱.

۴. «أنه لا خلاف بين أهل اللسان العربي، ولا بين المسلمين أن صيغ الجمع تأتي لمعنيين أحدهما إرادة التعظيم فقط، فلا يدخل في صيغة الجمع تعدد أضالاً، لأن صيغة الجمع المراد بها التعظيم - إنما يراد بها واحد. والثاني أن يراد بصيغة الجمع معنى الجمع المعزوف، وإذا علمت ذلك، فأعلم أن القرآن العظيم يكثر فيه جدًا إطلاق الله - جل وعلا - على نفسه صيغة الجمع، يراد بذلك تعظيم نفسه، ولا يراد بذلك تعددًا ولا أن معه غيره، سبحانه وتعالى عن ذلك علوًا كبيرًا، كقوله تعالى: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾» (شنقيطي، محمد الامين، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، ج ۷، ص ۲۸۷؛ علمای نجد، مجموعه الرسائل والمسائل النجدية، الجزء الرابع، القسم الثاني، ص ۶۹۰).

همچنین از آنجا که وهابیت کلمه «یاتی» در آیه شریفه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ»^۱ را به معنای آمدن خداوند می‌داند، در شرح معنای «فی ظلل من الغمام» در مانده شده است و بعضی از علمای وهابی مجبور به تأویل این عبارت شده‌اند.

بن عثیمین حرف «فی» در عبارت «فی ظلل من الغمام» را به معنای «مَعَ» دانسته است؛ یعنی خداوند با ابرها می‌آید و نه در ابرها و گفته است که اگر «فی» را دال بر معنای واقعی خودش (ظرفیت) بدانیم، مجبوریم بگوییم که ابرها خداوند را احاطه کرده‌اند، درحالی که خدا عظیم‌تر از این است که مخلوقاتش او را احاطه کنند.^۲

اکنون سؤال مهم اینجاست که چرا در اینجا همان اصل وهابی را جاری نکردند که «إِتْيَانُ اللَّهِ فِي الظُّلَلِ» غیر مجهول، وَالْكَيفُ غَيْرُ مَعْقُولٍ، وَالْإِيمَانُ بِهِ وَاجِبٌ، وَالسُّؤَالُ عَنْهُ بِدْعَةٌ؟^۳ این همان اصلی است که در اثبات استوای خداوند و قرار گرفتن او بالای عرش به آن استناد می‌کنند. چطور در اینجا این اصل جاری نیست؟ چرا در این موارد به تأویل و حمل لفظ بر معنای غیر معهودش تن می‌دهند؟!

مگر بن عثیمین در مورد «إِتْيَانُ اللَّهِ فِي الظُّلَلِ» (آمدن خداوند در ابرها) معتقد نیست که مخلوقات خداوند نمی‌توانند بر او احاطه مکانی داشته باشند، پس چرا در استوای خداوند بر عرش و حضورش در آسمان، آسمان و عرش را محیط بر ذات الله سبحانه و تعالی دانسته است؟

این‌ها سؤالاتی بی‌پاسخ در مواجهه با عقیده وهابیت است. عقیده‌ای که با نگرشی گزینشی به آیات قرآن کریم، سراغ تشابهات رفته و معانی اولیه ظاهری آن‌ها را برداشت می‌کند و زمانی که به محکومات می‌رسد، دست به تحریف و تأویل معانی آن‌ها می‌زند.

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۰.

۲. عثیمین، محمد بن صالح، تفسیر الفاتحة و البقرة، ج ۳، ص ۱۲.

۳. «الاستواء غیر مجهول، والکیف غیر معقول، والإیمان به واجب، والسؤال عنه بدعة» (عثیمین، محمد بن صالح، اصول فی التفسیر، ص ۴۴).

نصوص محکّمات قرآنی در ردّ تحریفات وهابیت در اسماء و صفات

اگرچه وهابیت سعی کرده است با متشابه‌گرایی و تحریف نصوص، قرار گرفتن خداوند سبحان بالای عرش و در آسمان را اثبات کند و داشتن دست، پا، انگشت، صورت و ... را به او نسبت دهد، اما آیات محکم و نصوص قرآنی، انحراف و تزویر وهابیت را آشکار ساخته است.

آیات دال بر معیت خداوند و همراه بودن او در کنار بندگانش

پیش از این آشکار شد که وهابیت با تمسک به متشابهات، خداوند را در آسمان و روی عرش می‌داند و جدا و بسیار بالاتر از محل حضور بندگانش.^۱ اما همین وهابیت وقتی به محکّماتی می‌رسد که به معنای معیت و همراهی خداوند در کنار بندگانش دلالت دارد، این آیات را تأویل می‌برد و تحریف می‌کند؛ آیات متعددی همچون: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»^۲، «وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى»^۳ و «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا»^۴.

وهابیت با تمسک به اقوال ابن‌قیم و برخی افراد دیگر، مدعی شده است که منظور از معیت در این آیات، احاطه، یاری رساندن، حفاظت، اجابت و ثواب دادن است.^۵

همان وهابیانی که با شدت مدعی بودند باید معنای الفاظ قرآن را طبق همان معنای لفظی اولیه آن برداشت کرد، در اینجا تنها برای یک لفظ «مع»، انواع معانی را در نظر گرفته‌اند، به‌جز معیت و حضور در کنار افراد!

از آنجاکه وهابیت، در آسمان بودن را برای خداوند متعال، امری مفروض و ضروری دانسته و از محکّمات عقایدش برمی‌شمارد، سایر معارف قرآنی را متناسب با همین عقیده، تحریف و تأویل می‌کنند.

۱. نجدی محمد بن عبدالوهاب، اصول الایمان، ص ۳۳.

۲. سورة حدید، آیه ۴.

۳. سورة نساء، آیه ۱۰۸.

۴. سورة مجادله، آیه ۷.

۵. «هو معکم اینما کنتم. وهذا يدل على کمال إحاطته عز وجل بنا علما و قدرة وسلطانا وتدبیرا و غیر ذلك. ولا نغني أنه سبحانه و تعالی معنا في نفس المكان الذي نحن فيه» (آل الشيخ، عبداللطيف بن عبدالرحمن، عيون الرسائل والأجوبة على المسائل،

ج ۲، ص ۵۵۵-۵۵۶؛ بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعة، ج ۱، ص ۱۴۴).

۱. قرب و نزدیکی حضور خداوند نسبت به بندگانش

مسلمانان طبق آیات قرآن کریم، خداوند متعال را از رگ گردن به خود نزدیک‌تر می‌دانند و به حضور او در همه مکان‌ها معتقد هستند. آن هم نه حضوری محتاج به مکان و در ظرف آن، بلکه حضوری مستولی بر تمام مکان‌ها و محیط بر همه عالم. اما وهابیت که خداوند را جدای از مخلوقات، در آسمان و مستقر روی عرش پنداشته است، تمام آیات دال بر قرب الهی را به معانی دیگر تأویل برده و نامش را تفسیر گذاشته است!

آیاتی همچون: «وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۱ و «وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ»^۲ وهابیان در مواجهه با این نصوص قرآنی منکر قرب الهی شده‌اند و در پاسخ به کسانی که عقیده وهابیت مبنی بر قرار گرفتن خداوند در آسمان‌ها و بر روی عرش را با این آیات رد می‌کنند و مخدوش می‌سازند، پاسخ داده‌اند:

اگر استدلال‌کننده مخالفتی با این فرمایش الهی «وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» و مانند آن، از تشابهات قرآن در برابر ما احتجاج کند، پس به او بگو که مقصود از قرب و معیت در این آیات، علم و آگاهی است؛ زیرا خداوند متعال بر روی عرش است، بر روی آسمان هفتم که بالاتر از همه آسمان‌هاست و به همه امور آگاهی دارد و از مخلوقاتش جداست و هیچ مکانی از دایره علم او خارج نیست.^۳

بعضی دیگر از وهابیان نیز با اینکه خداوند در این آیات شریفه سخن از قرب خود نسبت به بندگان دارد، اما مقصود از قرب در این آیات را قرب ملائکه دانسته‌اند و نه خداوند متعال.^۴

بن‌باز نیز هر دو قول (۱). نسبت دادن قرب به ملائکه؛ ۲. قرب را علم و احاطه خداوند

۱. سوره ق، آیه ۱۶۵.

۲. سوره واقعه، آیه ۸۵.

۳. «فإن احتج مبتدع مخالف بقول الله تعالى: ﴿وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾، [ق، من الآية: ۱۶]. وبقوله: ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾ الآية، [المجادلة، من الآية: ۷]. ونحو هذا من مشابهة القرآن، فقل: إنما يعني بذلك العلم، لأن الله - عز وجل - على العرش فوق السماء السابعة العليا يعلم ذلك كله، وهو بائن من خلقه، لا يخلو من علمه مكان» (عالمان نجد، مجموعة الرسائل والمسائل النجدية، الجزء الأول، ص ۵۶۱).

۴. آل الشيخ، محمد بن إبراهيم، فتاوى ورسائل سماحة الشيخ محمد بن إبراهيم، ج ۱، ص ۲۱۱؛ عثيمين، محمد بن صالح، مجموع فتاوى ورسائل، ج ۳، ص ۳۲۳.

دانستن) را در کتاب خود جمع کرده است و همه این تأویل‌ها را به این دلیل دانسته است که طبق عقیده وهابیت و بعضی از فرق دیگر، خداوند از مخلوقاتش جداست و بالای عرش حضور دارد.^۱

نتیجه‌گیری

وهابیت در مواجهه با آیات قرآن کریم، نصوص و محکّمات و حتی ظواهر قرآنی را زیرپا نهاده است. تمام تلاش نظریه‌پردازان این منهج این بوده است که با تمسک به آیات متشابه، اندیشه خود را مبتنی بر آیات قرآن تصویر کنند. بنابراین، وهابیت نه نص‌گرا و نه ظاهرگراست؛ بلکه متشابه‌گرا و تحریف‌گراست. تاجایی که در مهم‌ترین موضوع اسلامی، یعنی توحید، نیز محکّمات قرآنی را نادیده گرفته است و به تأویل برده یا تحریف کرده است تا بتواند خوانش وهابی از متشابهات را بدون هیچ نقضی به اثبات برساند.

وهابیت در مواجهه با آیات متشابه مبتنی بر همان روش متشابه‌گرا، ظاهر این آیات را مورد تمسک قرار داده است و در مقابل، برای اینکه معنای ظاهری و تحریف‌شده‌ای که از این آیات برداشت کرده است، زیر سؤال نرود، آیات محکم قرآنی را تأویل و تحریف می‌کند و دست از شعار دشمنی با تأویل برمی‌دارد.

تفاوت مسلمانان با وهابیت در نگاه به قرآن کریم این است که طبق دیدگاه مسلمانان، قرآن کریم مصدر تشریح است. محکّمات آن اصل و متشابهات قرآنی نیز به محکّمات ارجاع داده می‌شود. اما در وهابیت آنچه اصل و مصدر تشریح شناخته می‌شود منشور عقیده و خوانش محمد بن عبدالوهاب است و قرآن کریم تنها ابزار برای اعتباربخشی به این عقیده است. بر همین اساس، جایی که می‌توان معنایی همسو با عقیده محمد بن عبدالوهاب را از آن برداشت کرد، طبق خوانش وهابی برجسته می‌شود، اما محکّمات قرآنی که با عقیده وهابیت هم‌خوانی ندارد، نادیده گرفته یا تحریف می‌شود. با مطالعه آثار وهابیت به جرات می‌توان این گروه برآمده از اندیشه‌ای غیراسلامی را از مصادیق برجسته در استفاده ابزاری از آیات قرآن کریم جهت اثبات عقیده تکفیری، معرفی کرد.

۱. بن‌باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۳، ص ۶۶-۶۷.

- شاكر، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۷. طیب، سید عبدالحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۱۸. عالمان نجد، **مجموعه الرسائل والمسائل النجدية (الجزء الأول)**، ریاض: دار العاصمة، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
۱۹. عثیمین، محمد بن صالح، **اصول فی التفسیر**، بی جا: المكتبة الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م.
۲۰. عثیمین، محمد بن صالح، **تفسیر الفاتحة والبقرة**، عربستان: دار ابن الجوزي، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۲۱. عثیمین، محمد بن صالح، **شرح ریاض الصالحین**، ریاض: دار الوطن للنشر، ۱۴۲۶ق.
۲۲. عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی و رسائل العثیمین**، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن ابراهیم سلیمان، عربستان: دار الوطن - دار الثریا، ۱۴۱۳ق.
۲۳. نجدی، محمد بن عبد الوهاب، **کتاب التوحید**، تحقیق: عبد العزیز بن عبد الرحمن السعید و دیگران، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود، بی تا.
۲۴. نجدی، محمد بن عبد الوهاب، **اصول الايمان**، تحقیق: باسم فیصل جوابرة، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ق.
۲۵. نجدی، محمد بن عبد الوهاب، **الرسالة المفيدة**، تحقیق: محمد بن عبد العزیز مانع، ریاض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، بی تا.
۲۶. نجدی، محمد بن عبد الوهاب، **الرسائل الشخصية**، تحقیق: صالح الفوزان و محمد بن صالح عقیلی، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۲۷. نجدی، محمد بن عبد الوهاب، **تفسیر آیات من القرآن الکریم**، تحقیق: محمد بلتاجی، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۲۸. نجدی، محمد بن عبد الوهاب، **مختصر السيرة**، تحقیق: عبد العزیز بن زید رومی و محمد بلتاجی، ریاض: بی نا، بی تا.
۲۹. نجدی، محمد بن عبد الوهاب، **مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب**، تحقیق: عبد العزیز بن زید رومی، محمد بلتاجی و سید حجاب، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۳۰. بن باز، عبد العزیز، **دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية**، منتشرشده در: <http://www.islamweb.net>
۳۱. عثیمین، محمد بن صالح، **لقاء الباب المفتوح**: منتشرشده در <http://www.alathar.net/home/esound/index.php?op=codevi&coid=62672>